

ان يكون كالميت مع فاسله لا يتحرك الا بتحركه ونحوه

لا يكون دائما وفي هذه الحال يترك الدعاء كما قال ابراهيم

عليهم السلام خبي من سواي علمه تعالى والمرتبة الثالثة

ان يحقق بالقرار والبقار وهو اعليها وللسالكين

في نفسه ان وجه المزيه في تعيونه يعلم انه في رتقي والافني

تنته لثم اعلم انه لا يلزم مما ذكرنا ترك الاسباب

بكلية فان الاسباب قد اشغلوها لان التوكل فعل القلب

ولكن لا به ان لا يتم بالاسباب ولا يبالى بعواها

فان الفاعل الحقيقي هو الله تعالى وحده ولا تأثير لاسباب

فاذا اراد الله فعلا يفعل ما يشاء اراد اوله رتبه واذا

لم ير لم يكن البتة فافهم برشدك الله تعالى

رسالة حبيب برادران

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والباقيت للفقير والصلوة

والسلام على رسول الله وآله واصحابه اجمعين اما بعد

فلما راي والده بي واسپتا دي و مرشد بي حاج الفروع والاه
 محمد المسؤل والمعقول علم الهدى دافع الردى قد وه الانام
 بذرا التمام مرتبة السالكين مرشد الطالبين سيد الحقين زروق
 المدهقين تاج المقفين امام المؤمنين سراج الدين
 سلطان الواصلين وطلب الاثنا ابو صالح الشيخ محمد عوف
 شيخ حسين محمد بن الشيخ احمد عوف بميايخو بن الشيخ
 بغير الدين بن الشيخ محمد الدين بن الشيخ سراج الدين بن
 الشيخ محمد بن محمد بن مستفيض تصور و المعنى من خاله الحق
 قطب الاقطاب بلا نيك ولا ارياب نصير الحق والده بن الشيخ
 محمود الاددي الحشتي جراح دلي ابراهيم اللطيف لطيفة الحق
 والجليل بنده الرب بنه النبي عبارتها بكذا ما جها برادر بوديم
 آرد ديه سر جاهاندا كشته يكي برهمن بود آن برهمنه برادر داري
 برادر استين داشت و يازار منسيم نايك شكار
 نيزو كان كنبريم فقادر سديد من بر جبار ستمه شديم
 و بشت جبار زنده بر حاشتم الكاه جبار كان اديم چه

سببه دیک ناقص و آن یکی دو گوش و دو خانه نداشت
 لهذا که دو خانه و دو گوش نبود آن برادر بر سر در زار
 خیز تیری می بایست چهار شش و دیریم سه سببه و یکی
 و پکان نداشت از آنکه پروچکان نبود آن برادر بر سر
 و زار و کج کشش و ترا نه از بخیز به طلب صید صحرانشین
 چهار آمو دیدیم سه مرده و یکی جان نداشت آن برادر بر سر
 و زار و کج کشش و ترا نه از از آن کجانی دو خانه و از آن
 پروچکان نداشت بر آن آمو می زد کندی می بایست که صید
 بفراک بستند و چهار کندی و دیدیم سه باره و یکی دو کرانه
 و میان نداشت از آنکه دو کرانه و میان نبود از آن صید
 بر میان بستیم خازمی بایست که مقام گسبیم و شکار آنچه بنامیم
 بعد از چهار خانه و دیدیم سه درسم افتاده و یکی سقف و دیوار
 نداشت از آنکه سقف و دیوار نبود در آن دیدیم یکی فی بایست
 و یکی دیدیم بر طاق لبست به دست نمی رسد بعد از چهار کرانه
 مغاک زیر بای کست دیدیم که دست بر آن و یکی رسید

چون بخاری بجهت مردی از بالای آن خانه بروی آمد که خوش
 رسید و بپس دادم بعد از آن برادر بر من رزد از کجایش
 و بتراند از که در کین نشسته بود استخوانی از دمایک
 بر آورد و بگرد و بر سپهر مارک آن مرد بزد در حش رزد و انو
 بچند از بایسته بای او بروی آمد بران در حش رستم
 خریزه کاشته بودند و بیکل حسن اب میدادند از ان در حش
 و اسن باز بجان منهد آرد و دیم و قلیه رزد کی حشیم
 و بیکل دنیا که استیم حش ان حوزد که اکس کزدند از
 خانه بیرون شوالست و من و مانک پسمالی از کله ان
 بیرون شدم و بر در خانه بچشم و بسفر روان شدم
 ای از باب لفرق و انوالا الباب لعنت و سر داران
 هر این طالات را باز و است انت مبتلا لا نعیم مینا
 اکثر الباس حرقا و لا یجدهون کما فی هذه الذی یشرع
 و شرک المعصی الخطاب شانت الصدور الطلالت لان فوائد
 اکثر من ان یحیی و عواید اما و فرمن الرمل و الحصى عبارت

الشرح مع المتن هكذا ما عصاره برادران بودیم یعنی جابر
 عن خبر که از تندی نه فلک ظهور به غیب هم میوی قضا
 یکی بود از تاثیرات افلاکیه جبار گشت در جاهای که هستند
 یعنی الباقی پس به گشتند که بدان از صورت اصلی به نزد برآید
 اگر چه فی الحقیقه اختلاطی بوده که در ارض و که آب و کوه هوا
 خلوصت از بر یک رفته و اختلاطی به گشته چنانکه در علم
 حکمت مقرر گشته و یکی بر میده بود که عنصر ناریست صاف گشته اگر چه
 سطح معقرویی به بوی خلطی دارد ولیکن محذوفی صفت
 هیچ وجه خلطی ندارد آن برادران بهینه در کستی زرد در آیین
 دانست یعنی بعد از آب شدن جامه مزاج تاثیر وی غالب
 از جمیع نسبت بروج دارد و بازار ترکیب و تقسیم با حجت
 شد کار روح نزد کمان اگر اباب فلق روح اند و متعلق
 وی اند به مجرم و قضا در رسیدن من جبار گشته ندیم صورت اصلی
 من غایب و امتران جابر تقسیم و نسبت و چهار زنده به حاکمیت
 از هر یک شش شش بداند که پس غنچه در روح حیوانیست

نداشت که روح انسانیست چون بحیم نقل گسرد و پیر
 آنگه آن برادر بر سینه و زردار و کلاه کشش و تیرانه از ازار بجان
 بی دو خانه و از آن بسته که بجان پیر نداشت بران آمو
 زده روح بعلق کبری دارد گشت دی و یار که تماشیه
 روح را بفرانگ بست و چهار کند و بدیم که کلین و جگر و شش
 و قلب سه باره باز که بدو بستن آن شکار میبند و یکی در
 کرانه و سب نداشت که آن قلب است شکل صفوی روا
 پس میانه کرانه نباشد چه دور را کرانه و میا باز کو
 از آن که دو کرانه و سب نباشد از آن صید بر میان بستم
 روح انسانیست بران بعلق گرفت خانه می یابست که مقام
 کنیم و شکار را بجهت بازیم روح انسانیست بجان خود در سینه
 بعد چهار خانه و بدیم چهار کره فصه سه دور هم افتاد
 که کره آب لا کره هوا و کره انش است در و بسکن شود آن
 که او یکی حفت دیوار نداشت که کره ارض است آنرا که
 سقف دیوار نبود در اندیم و مسکن خود خستیم و می یابست

که در آن دیکه شکار روح را نیز لم تا بحال جز در سپیدی
 دیدم بر طاق لب که افلاک و کمال این شکار بر قوی آن
 نو تو منت هیچ دست نیز سه بعد چهار گزیناکی زیر
 بای گشت و یدم سر یک عصفه را معذره گز اعتباده کردم
 بعین قوی غلبه بی قوی سفلیه تا شیری نمک امکه است
 بدان دیکه رسیده چون شکار رنجته شد مردی از بالای آن
 خانه سپه و ن آمد که بخش من دید نصیبی دادم
 بعد از صحنای که آسمانی اندید است و اند بعد از آن برادر
 بر من رزد و در کمانکش و نیز انداز که در کین نشسته بود اگر می
 انش است اسخالی دیک بر آورد و بر کرد و بر پرتارک
 آن و ذی یعنی اصل و دفعه اراض از روح است که نسبت بکرمی
 دارد با ستمانه قوی غلبه و سفلیه که اسبخوان عبارت
 از دست درخت رزد و آلوده شده از بکشته بی او پرو
 آمد بعد از دفع مرض صحت پیدا شد بر آن درخت
 در شیم خربزه گاشته بودند و بعد از شش یعنی منجیق که باو

سنگ می اندازند آب سیدادند یعنی فوئاد و بنا نهادن زمین
می رویشد برورش وی بهیواست از ان درخت است
باز بجان فرود آوریم یعنی چیزی نماند که قوت انسان
می شود پس داند و قلبیه او یکی ساختیم او را بنام
میا کردیم و باطله بنا کردیم که سرحدی تعالی را احاطه
از همه بازماند چنان خوردند که اما سر کردند و از لاله باشد
نجا و ز کرده و به بنیاست شدند از خانه بیرون سوخته
رشتن و ما با سبالی از کجده ان بیرون شدیم در درخت
که دنیا است بجاییم یعنی دنیا را زک کردیم و سبزه آفت
روان شدیم ای در باب لغت و اولوالالباب
تغوت و سر دران قرار این حالات و با بزرگداشتند

الحجاس الحسنة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
والصلوة والسلام على رسول الله محمد وآله اجمعين من النبيين